

## کتاب مقدس ایرانیان، شاهنامه فردوسی

به کوشش سهراب چمن آرا

ناشر: شرکت کتاب

شاهنامه فردوسی، این شاهکار شکوهمند و بی همتای حماسی و ادبی زبان پارسی در مدتی بیش از هزار سال که از آفرینش آن می گذرد موضوع پژوهش های بی شماری چه از جانب خود ایرانیان و چه از سوی خارجیان قرار داشته است. بعضی از داستانهای مشهورشاهنامه به صورت فشرده یا کامل در مجموعه های گوناگون به صورت نثر نیز باز گو شده اند، وسالها پیش ایرج گل سرخی متن شیوایی به نثر زیر عنوان "روایت شاهنامه به نثر" از تمامی شاهنامه در هشتصد صفحه فراهم آورد که گمان می رود کاملترین شرح منثور این اثر عظیم باشد. یکی از بهترین نمونه های این شرحها پرداختن چند داستان شاهنامه به نثر توسط استاد احسان یار شاطر است که تاریخ نگارش آن به چندین دهه پیش باز می گردد. سهراب چمن آرا، هم میهن مقیم آمریکا که شور ایران دوستی و شیفتگی وی به کار بزرگ داستان سرای توس در سطر سطر نوشته اش آشکار است نیز دست خود را در فراهم آوردن فشرده ای به نثر از شاهنامه آزموده است که با وجود بعضی کاستی ها و راه یافتن پاره ای لغزش های تاپیی در نقل گزیده های ابیات شاهنامه که در لا بلای نوشته های کتاب آمده، در حد شایسته ای از عهده این کار نه چندان آسان بر آمده است.

مؤلف به درستی شاهنامه را سند هویت ایرانی و زنده کننده زبان پارسی دانسته است و او همانگونه که بسیاری از صاحب نظران نیز گفته اند، اظهار نظر می کند که اگر فردوسی به این کار سترگ دست نمی یازید، به احتمال بسیار ایرانیان امروز به زبان دیگری غیر از پارسی سخن می گفتند. در پیشگفتار کتاب شرحی از تاریخچه شاهنامه و مسیر تکوین آن آمده است که برای خوانندگان بویژه نسل جوان تر که فرصت چندانی برای غور و بررسی در شأن نزول این اثر حماسی و آبشخور آن نداشته است آگاهی بخش و سودمند است. مؤلف که جلوه های تند احساسات ملی را در جای جای کتابش می توان دید، هنگام اشاره به تهاجم عربها به ایران طبعاً لحن نرمی به کار نمی برد، هرچند که در اصل موضوع سخنی خلاف واقع نمی گوید: "وقتی یک مجموعه از قبایل وحشی عرب که در صحرای عربستان چادر نشین و تازه مسلمان شده بودند با استفاده از چند آیه جهاد و قتل و با انگیزه اصلی به دست آوردن غنیمت و زنان زیبا در مدت کوتاهی تمامی محدوده تمدن های آن زمان را از سرحدات اسپانیا در غرب، و تا ایران در شرق، در نوردیدند، دیری نپایید که همین بیست و چند قبیله عرب به زور شمشیر همه زبانها را در شمال افریقا و خاورمیانه عربی کردند."

مؤلف سیصد سالی را که از آغاز سلطه عربها بر ایران تا ظهور نخستین شاعران پارسی گوی و مهمتر از همه رودکی گذشت، به عنوان "دوران ظلمت" توصیف می کند و سخنوری درخشان فردوسی را با بیانی چنان فاخر و شکوهمند، به منزله "نور افکنی" می داند که راه را برای بزرگانی چون خیام و عطار و نظامی و مولوی و سعدی و حافظ و دیگران روشن ساخته است.

او بنا به گفته خود، محتوای اصلی شاهنامه را در صد هزار کلمه به شکل فشرده و در این کتاب عرضه داشته است تا نسل جوان و بویژه جوانان ایرانی خارج نشین از اصل و عصاره پیام فردوسی آگاه شوند و یا " حد اقل بدانند که موضوع چیست و متوجه عظمت شاهکار فردوسی بشوند." آرزوی مؤلف این است که هر پارسی زبانی یک بار شاهنامه را در طول زندگی خود بخواند و "قسم به شاهنامه جزئی از اعتقادات ما بشود."

بخشی از پیشگفتار به شرح حال شخصی فردوسی و اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی روزگار او اختصاص دارد و چگونگی پیگیری کار دقیقی شاعر را که به نظم کشیدن شاهنامه در زمان سامانیان توسط وی آغاز شد، به همت فردوسی شرح می دهد. دقیقی کار خود را بر شالوده آنچه که به شاهنامه ابو منصور شهرت دارد نهاد و گرد آوری شاهنامه ابو منصور به نثر در روزگار یعقوب لیث صفاری با هدایت ابومنصور عبدالرزاق تحقق پذیرفت. فردوسی پس از آگاهی از مرگ دقیقی به پیگیری کار او کمر بست و به یاری امیرک منصور فرزند ابومنصور عبدالرزاق سرانجام به متن شاهنامه ابومنصور دست یافت. او با سود جستن از آن کتاب و پژوهش های گسترده خود و گذاشتن سی سال از عمر خویش بر سر این کار، آن را به پایانی شکوهمند رسانید که بعد از وی جاودانه شد.

فردوسی که به خانواده ای از دهقانان توس تعلق داشت و از تمکن مالی نسبی برخوردار بود این کار پر دامنه را با سرمایه شخصی دنبال کرد و تنها در اواخر کار که سالخوردگی و به گفته سراینده بزرگ "پراکندگی مال" دست به دست هم دادند و او را زیر فشار گذاشتند، برای این که حاصل کار سی سه ساله اش از میان نرود، به توصیه دوستان در صدد یاری گرفتن از محمود غزنوی، سلطان ترک تبار وقت که به "شاعر پروری" شهره بود برآمد. او شاهنامه را پس از افزودن ابیاتی در مدح محمود به دربار وی فرستاد. اما بنا به گفته محققان، دو عامل، یکی حسادت شاعران درباری و دیگری تمرکز داشتن شاهنامه بر شکوه و عظمت دوران پیش از اسلام سبب شد که محمود غزنوی، آن حنفی متعصب، به کار فردوسی چندان عنایتی معطوف ندراد. فردوسی خود در ابیاتی به حسد ورزی شاعران وقت و بی توجهی محمود اشاره می کند:

چنین شهریاری و بخشنده ای      به گیتی ز شاهان درخشنده ای

نکرد اندر این داستانها نگاه      ز بدگوی و بخت بد آمد گناه

حسد کرد بدگوی در کار من      تبه شد بر شاه بازار من

البته به این نکته نیز باید توجه داشت که پایان یافتن شاهنامه و تقدیم آن به سلطان محمود با زمانی تقارن یافت که قدرت پادشاه غزنوی در حوزه فرمانروایی اش کاملاً تثبیت شده بود و او بر خلاف نخستین سالهای سلطنتش که می خواست با ابراز علاقه به راه و رسم دوران پیش از اسلام ایران برای خود نزد مردم محبوبیتی کسب کند، دیگر نیازی این کار نمی دید. محمود در این برهه از سلطنت خویش هر چه بیشتر به دستگاه خلافت عباسی در بغداد نزدیک شده بود و با تکیه هر چه بیشتر بر دینداری تعصب آمیز چنین وانمود می کرد که به نمایندگی از سوی خلیفه حکومت می کند. در ارتباط با همین موضوع

ماجرای معروف و افسانه مانند و عده شصت هزار سکه طلا از سوی محمود به فردوسی، فرستادن سکه های نقره به جای طلا بخشیدن آن سکه ها از طرف شاعر به "فقاعی" در سربینه حمام، در پیشگفتار و کتاب آمده است. مؤلف در پیشگفتار جمله بلندی را در تعریف شاهنامه به صورت نقل قول آورده ولی نویسنده یا گوینده آن را مشخص نکرده است. از آنجا که این تعریف کیفیت راستین شاهنامه را بخوبی بیان می کند نقل آن در اینجا بی فایده نیست "شاهنامه صادقانه ترین تاریخی است که در جهان نوشته شده، آن هم در زمان شاهی خودکامه و دیوانه تر کاوس و خودپسند تر از جمشید و خونخوارتر از ضحاک چون محمود غزنوی و سرداراننش. فردوسی با نهایت صداقت سستی ها، بیهودگی ها و خونخواری ها و تاراج ها را بیان می کند، بی آن که بخواهد پادشاهی را جز آنچه که بوده است به ما بقبولاند."

مؤلف در باره سه بخش اصلی شاهنامه نیز توضیحات سودمندی در اختیار می گذارد. بخش اول را که به شرح زندگی و کارهای پادشاهان پیشدادی که سردودمانشان کیومرث است به درستی کاملاً اسطوره ای می خواند. در بخش دوم که با سلسله کیانیان و پادشاهی کیقباد آغاز می گردد به تدریج از جنبه های اسطوره ای داستانها و قهرمانان کاسته می شود. مؤلف خاطر نشان می کند که برخی صاحب نظران دوران کیانیان را با سلسله های ماد و هخامنشی منطبق می دانند و بر همانندی هایی میان کیخسرو و کوروش و کی گشتاسب با پدر داریوش انگشت می گذارند. در بخش سوم خمیر مایه اصلی داستانها و واقعات تاریخی است ولی فردوسی به اعتقاد مؤلف "برای" روحیه دادن" به ایرانی ها اندکی آنها را با افسانه در می آمیزد." به عنوان مثال در شاهنامه اسکندر تبار ایرانی پیدا می کند و "خدا پرست و مسیحی می شود، در حالی که اسکندر دویست سال قبل از مسیح زندگی می کرده است."

آنچه که چمن آرا به درستی بر آن تأکید می ورزد خرد گرایی فردوسی در شاهنامه است که به اعتقاد وی "هیچگونه مغایرتی با کشفیات نجومی و تئوری تکامل داروین در همین دوسه قرن ندارد و این شاید به دلیل دوستی و آشنایی فردوسی با [دو دانشمند] هم دوراننش بیرونی و رازی بوده باشد."

خردگرایی فردوسی به راستی یکی از خطوط اصلی کار عظیم فردوسی در شاهنامه است. سراینده بزرگ کتابش را "به نام خداوند جان و خرد" آغاز می کند و کمتر داستانی از کتاب را می توان یافت که در آن با فصاحتی نیرومند بر خرد تأکید نشده باشد. و آنچه در زیر می آید تنها کمی از بسیار و مثنی از خروار این تأکید ها است:

خرد دارد ای پیر، بسیار نام	رساند خرد پادشه را به کام
یکی مهر خواندش دیگر وفا	خرد دور شد، درد ماند و جفا
زبان آوری راستی خواندش	بلند اختری زیرکی داندش
گهی بردبار و گهی راز دار	که باشد خرد نزد او پایدار
پراکنده زان رو ست نام خرد	کز اندازه ها نام او بگذرد

تو چیزی مدان کز خرد برتر است      خرد بر همه نیکویی ها سر است

خرد جوید آگنده راز جهان      که چشم سر ما نبیند نهان

" کتاب مقدس ایرانیان، شاهنامه فردوسی " بی شک با انگیزه ای نیک و عشق راستین به فرهنگ ایرانی و زبان پارسی به نگارش در آمده است و اگر مؤلف در چاپ بعدی برخی لغزش هایی را که در آن راه یافته است بپیراید، بر ارزش وسودمندی کتاب هرچه بیشتر افزوده خواهد شد. نشانی ناشر به شرح زیر است.

Ketab Corp

1419 Westwood Blvd.

Los Angeles, CA 90024